

طرح اندیشه مهدویت از سوی امام باقر علیه السلام

امیر غنوی*

چکیده

این نوشتار در ادامه مقالات گذشته و تأملی در چگونگی طرح آموزه‌های مهدویت از سوی امام باقر علیه السلام و کیفیت ارائه معارف مهدوی از سوی ایشان است؛ بیاناتی که با توجه به اهداف کلی دعوت دینی، فرصت ویژه صادقین در آموزش معارف دینی، نیازهای عصر سقوط امویان و ظهور عباسیان شکل گرفته است.

بررسی محورهای مورد تأکید در این بیانات و تأمل در نسبت آن‌ها با اهداف کلی و نیازهای هر عصر می‌تواند از یک سو طرح کلانی را نشان دهد که در این شکل از تعلیم و تربیت تعقیب شده است و از سوی دیگر، تأثیر تربیتی و اخلاقی هر یک از آموزه‌های مهدوی را نمایان تر کند.

این پژوهش بر تحلیل محتوایی روایات صادره از امام باقر علیه السلام تکیه دارد و می‌کوشد با توجه به شرایط عصر صدور، آثار آموزه‌های مهدوی بر شیعیان را معلوم نماید؛ از این رو با تعیین محورهای مورد تأکید در سخنان آن امام، همراه با ارائه نمونه‌ای از آن و تأمل در نسبت این سخنان با شرایط مخاطبان، تلاش دارد به حکمت و جهت طرح هر یک از آموزه‌ها دست یابد. ارائه نمونه از سخنان امام باقر علیه السلام در این نوشتار با توجه به توضیحات مقالات پیشین، محدودتر بوده و کثرت روایات آن حضرت ما را ناچار از گزارش کلیات و پرهیز از ذکر جزئیات کرده است. از پیش فرض‌ها و روش‌های این مجموعه مقالات، پیش‌تر در نوشتاری دیگر گفت‌وگو کرده‌ایم.

مقاله حاضر، روشنگر این سخن است که تعلیم آموزه‌های مهدوی در این برهه از تاریخ ائمه علیهم السلام افزون بر ارائه معارف مهدوی و آخرالزمانی به نکاتی

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی قم. (amir_ghanavi@yahoo.com)

مهم در تربیت مخاطبان توجه دارد و نوعی زمینه‌سازی برای جلوگیری از آفات بحث مهدویت و جلوگیری از انحرافات را متناسب با عصر ائمه نخستین دنبال می‌کند.

واژگان کلیدی

آموزه‌های مهدویت، عصر امام باقر علیه السلام افول امویان، ادعای مهدویت، ظهور عباسیان.

مقدمه

با مرگ عبدالملک بن مروان و حجاج بن یوسف، خشونت و اقتدار حکومت بنی امیه کاهش یافت. آغاز امامت حضرت باقر علیه السلام هم‌زمان با این ایام بود که فشارها و سخت‌گیری‌ها کاهش یافت و امکان مناسب‌تری برای فعالیت‌های آموزشی فراهم آمد. با آغاز حکومت عمر بن عبدالعزیز و تا زمان قدرت گرفتن هشام بن عبدالملک، برخورد با شیعیان شکلی آرام‌تر به خود گرفت و امکان فعالیت تربیتی و آموزشی برای امام باقر علیه السلام فراهم شد. بدین ترتیب، حرکت تربیتی‌ای که با امام سجاد علیه السلام آغاز شده بود^۱ در عصر امام باقر علیه السلام فرصت مناسبی برای توسعه و تعمیق خود یافت.

اولین استفاده از این آموزه را در فرقه کیسانیه می‌توان ردیابی کرد (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۶). پس از آنان، اولاد عباس نیز مدعی وصایت شدند (همو: ۳۰ - ۳۶) و با انتخاب القاب حضرت مهدی علیه السلام برای خود، راه تازه‌ای برای سوء استفاده از گرایش‌ها و باورهای مردم آزمودند؛ راهی که بعضی از نوادگان امام مجتبی علیه السلام نیز در مقابله با عباسیان در پیش گرفتند (بلاذری، ۱۳۹۴: ج ۳، ۷۸؛ اصفهانی، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

ضعف حکومت اموی و کم شدن فشارها این امکان را برای امام باقر علیه السلام فراهم کرد که فعالیت‌های گسترده‌ای را در عرصه آموزش سامان دهد. مدرسه امام باقر علیه السلام موفق به تربیت نسل تازه‌ای از دانشمندان شیعه، متناسب با نیازهای عصر جدید شد؛ عصر پرسش‌ها و شبهات؛ پرسش‌هایی که در بستر ضعف فرهنگی مسلمانان می‌رویید و از چالش اندیشه‌ها و فرهنگ‌های مسلط آن روزگار با فرهنگ مسلمین تغذیه می‌شد.

۱. حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: ارْتَدَّتْ النَّاسُ بَعْدَ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَّا ثَلَاثَةً: أَبُو خَالِدٍ الْكَاثِلِيُّ وَ بَيْحِي ابْنُ أُمِّ الطَّوِيلِ وَ جُبَيْرُ بْنُ مُطْعِمٍ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ لَجَفَّوْا وَ كَثُرُوا؛ جمیل از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: مردم بعد از حسین علیه السلام مرتد شدند مگر سه نفر؛ ابوخالد کابلی، بیحی بن ام‌طویل و جبیر بن مطعم. پس از مدتی مردم پیوستند و زیاد شدند. (مفید، ۱۴۱۳-الف: ۶۴)

عصر امام باقر علیه السلام آغازی بر دوره شکوفایی فوق العاده جامعه شیعه است. پیامبر صلی الله علیه و آله او را باقر العلوم نامید؛ از این رو که او به سبب نیاز آتی در رویارویی با اندیشه‌های یونانی، ایرانی و... به آموزشی متفاوت از علوم انبیا روی آورد؛ او آن چه را که رسول آورده بود می‌شکافت، لایه‌های تازه‌ای از علم دین را عرضه می‌داشت، پاسخ‌هایی را که جامعه اسلامی به آن نیاز داشت از عمق پیام رسول استنباط کرده و راه وصول به این همه را نیز به حاملان علم شیعه می‌آموخت.

آموزه‌های اولیه اسلام در برابر اندیشه‌های ساده مشرکان و حرف‌های نه‌چندان پیچیده اهل کتاب عرضه شده بود. اما اکنون اندیشه‌های عمیق یونانی و ایرانی و پیام‌های رمزآلود هندی در برابر اندیشه اسلامی رخ می‌نمود و تبیینی تازه و ژرف‌اندیشی متفاوتی در اندیشه‌های الهی را نیاز داشت.

اگرچه اندیشه اسلامی ظرفیت پاسخ‌گویی به همه نیازها تا روز قیامت را دارد، ولی این اندیشه به صورت لایه‌لایه عرضه شده و برای رسیدن به عمقی بیشتر، شکافنده علمی چون امام باقر علیه السلام را طلب می‌کرد.

باقر العلوم علیه السلام به لایه‌های زیرین اندیشه اسلامی پرداخت و در تمام عرصه فقه - از عقاید و معارف تا اخلاق و احکام - به نوآوری پرداخت. در عرصه عقاید و معارف، نه تنها اعتقادات ناب دینی را تبیین کرد، بلکه به توضیح لایه‌هایی از معارف دینی اقدام کرد که پاسخ‌گوی نیاز این دوره بود.

کلامی که در آموزش‌های امام باقر و فرزندش علیه السلام القا می‌شد، همانند آموزش‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و جانشینان او رکنی از تربیت دینی است و نوعی حرکت فکری و روحی را برای افراد به ارمغان می‌آورد. اما در عصر صادقین علیهم السلام اصول و قواعد این اندیشه و استدلال‌های ظریف و دقیقی که در ورای تک‌تک مفاهیم و گزاره‌های دینی نهفته است، آموزش داده می‌شد. این آموزش‌ها ذهن شاگردان را سازمان می‌دهد؛ ذهنیتی که به آنان امکان پاسخ‌گویی به هر شبهه تازه را فراهم می‌آورد. این ذهنیت حاصل نوع آموزشی است که در آن، فرد با تمامی وجود درگیر سوالات اساسی شده و حرکت فکری خود را با پرسش‌های دقیق آغاز می‌کند.^۱ در این روش پیش از ارائه پاسخ، ذهن با پرسش و درگیری با موضوع آماده شده و مطالب بی‌محابا به ذهن مخاطب ریخته نمی‌شود.

۱. نمونه این نوع برخورد را در اولین و دومین برخورد امام با هشام بن حکم (کشی، ۱۴۰۹: ۲۵۶) و همچنین درسختان امام صادق علیه السلام در آغاز مناظره مرد شامی با اصحاب امام می‌توان دید (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۷۲).

در آموزش‌های صادقین علیهم‌السلام توجه به آموزش اصول و قواعد اندیشه دینی و استدلال‌ها و حکمت‌ها برجستگی خاصی دارد. در این شیوه، نه تنها ظرایف و لطایف قرآنی^۱ و روایی آموخته شده، بلکه چگونگی تحصیل این نکات نیز توضیح یافته است (نک: مشرق موعود، ش ۲۲).

این آموزش‌ها همراه با فضای باز گفت‌وگوی با استاد، استفاده از شیوه کارگاهی جدل و نقد شیوه استدلال شاگردان، به تربیت رجالی می‌انجامد که در برابر هر حریفی و در هر عرصه‌ای توان مقابله دارند و قدرت کلام را در دو چهره تبیین‌گر و مدافع به رخ می‌کشند (برای نمونه نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۱۳، ۸۷ و ۱۷۲؛ صدوق؛ ۱۳۹۸: ۲۲۰؛ کشی، ۱۴۰۹: ۲۵۶ و ۲۶۶). شاگردان گاه با حضور در مواجهه امام با صاحبان مذاهب و فرق می‌توانند در شیوه و محتوای مباحث کلامی نکات بسیاری بیاموزند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۷۲ و ۷۸).

در این جایگاه استاد به جای درگیری مستقیم خود با صاحبان شبهه و سؤال، می‌تواند شاگردان را به رویارویی با آنان بفرستد^۲ و خود تنها مشکل‌گشایی کرده و در حل دشواری‌ها از شاگردان خویش پشتیبانی کند.^۳ شاگردان نیز در صحنه عمل با مشکلات و پرسش‌های واقعی آشنا شده و توانمندی‌هایشان محک می‌خورد.

در بررسی روایات صادقین علیهم‌السلام باید به تفاوت‌های عصر این دو امام نیز توجه داشت. امامت حضرت باقر علیه‌السلام در دوره فتور حکومت اموی است و دلیل چندان برای تقیه نیست، اما امام صادق علیه‌السلام با آخرین خلیفه مقتدر اموی - یعنی هشام بن عبدالملک - و با دو خلیفه خون‌ریز عباسی، ابوالعباس سفاح و منصور هم‌عصر است. فضای گفت‌وگوی حضرت صادق علیه‌السلام آکنده از حساسیت حکومت‌هاست و پیچیده‌گویی و تقیه لازمه ادامه حرکت شیعی در این دوره‌ها به شمار می‌رود.

تفاوت دیگر در قلت و کثرت شیعیان است. اصحاب امام باقر علیه‌السلام جمعی محدودتر ولی خالص‌ترند، اما عصر امام صادق علیه‌السلام دوره پرشماری شیعیان و همراه شدن با ناخالص‌ها و ناخالصی‌هاست. همین نکته موجب می‌شود فهم سخنان امام صادق علیه‌السلام محتاج به دقت‌ها و

۱. در کتاب معجم احادیث الامام المهدی ۹۳ حدیث از امام باقر و بیش از این مقدار از امام صادق علیه‌السلام نقل شده که با تفسیر و تأویل آیات قرآن، بسیاری از معارف مهدوی تبیین شده یا بر آن‌ها استدلال گردیده است.

۲. رویارویی‌های احوال با ابوحنیفه و هشام با ارباب مذاهب و ادیان (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۴۷، ۳۹۶) و مروری بر آن چه درباره قیس ماصر گفته شد و همچنین دیدن عناوین کتب و نوشته‌های رجال بزرگی مانند یونس بن عبدالرحمن، فضل بن شاذان و متکلمان بزرگ آل نوبخت در عصر معصومین علیهم‌السلام تصویری کوچک از تلاش‌های آن بزرگان را ارائه می‌دهد.

۳. برای نمونه نگاه کنید به مناظره دیصانی با هشام و رجوع هشام به امام (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۷۹ و ۱۲۹). همچنین گفتنی است اصحاب عمدتاً پس از آموزش در مدینه به شهر خویش بازگشته و به کار و تبلیغ می‌پرداختند و تنها گاهی برای زیارت امام و پرسش به مدینه آمده یا در ایام حج و عمره به گرد امام جمع می‌شدند.

ظرافت‌های بیشتری باشد.

آخرین تفاوت در پدیدار شدن آل عباس است؛ قدرت‌طلبان تازه‌ای که با آل علی علیهم‌السلام نسبتی نزدیک دارند و از بسیاری از اسرار باخبرند. اینان از معارف شیعی آگاهند و آماده‌سوء استفاده از هر آموزه‌ای به‌ویژه آموزه مهدویت هستند. توجه به حضور و حساسیت عباسیان در فضای صدور یا تدوین کتب حدیث^۱ می‌تواند به تحلیل‌های متفاوتی بینجامد. باید به این نکته توجه داشت که عباسیان و داعیان از اواخر دوره حضرت امام باقر علیه‌السلام کار خود را آغاز کردند؛ حرکتی که در دوره امام صادق علیه‌السلام به بار نشست.

در ادامه به محورهای سخنان امام باقر علیه‌السلام درباره آموزه‌های مهدویت اشاره می‌کنیم و بر نکات پرتکرار و متفاوت در هر یک تأکید خواهیم کرد. فراوانی روایات صادقین علیهم‌السلام سبب می‌شود برای تنظیم مناسب‌تر به دسته‌بندی محتوایی تازه‌ای بر اساس مقطع زمانی مورد توجه در کلام روی آوریم.

مأخذ و مرجع اصلی در این بخش، کتاب *معجم احادیث امام مهدی علیه‌السلام* است که به شماره صفحات آن در میان پرناتز اشاره شده است. تقریباً تمامی روایات امام باقر علیه‌السلام در جلد چهارم و

۱. کتاب‌های مهمی مانند کتاب *الفتن* نوشته نعیم بن حماد مروزی، با چنین نگاهی مورد توجه قرار دارند. در این کتاب روایات متعددی از امام باقر علیه‌السلام نقل شده است که همگی دچار ضعف سند هستند. اسناد مزبور عبارتند از:

۱. حدیثنا سعید ابو عثمان عن جابر عن ابی جعفر (نک: مروزی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۲۲۴، ۲۹۰، ۳۰۴، ۳۱۲، ۳۱۴، ۳۱۶، ۳۲۷ و ۳۴۵)؛

۲. حدیثنا یحیی بن الیمان، عن هارون بن هلال، عن ابی جعفر علیه‌السلام (همو: ۳۳۳)؛

۳. حدیثنا الولید، قال اخبرنی شیخ عن جابر عن ابی جعفر علیه‌السلام (همو: ۳۲۵ و ۳۲۹)؛

۴. حدیثنا الولید و رشدین، عن ابن لهیعة، قال حدیثنا ابوزرعة، عن محمد بن علی (همو: ۳۴۷)؛

۵. حدیثنا الولید بن مسلم، قال حدیثنا محدث آن (همو: ۳۴۹)؛

در صدر سند اول عنوان سعید ابوعثمان واقع شده است. از میان اساتید نعیم بن حماد، دو نفر این اسم و کنیه را دارند (مزی، ۱۴۰۶: ج ۲۹، ۴۶۹ و ج ۱۰، ۴۶۳)؛ سعید بن عبدالجبار الحمصی و سعید بن زکریا قرشی. راوی اول از سوی دانشمندان رجالی اهل سنت تضعیف شده و قابل اعتماد نیست (نک: همو: ج ۱۰، ۵۲۲). اما راوی دوم اگر چه از سوی ابوحاتم و برخی دیگر جرح شده، اما بخاری و ابن حجر او را توثیق کرده‌اند (نک: همو: ج ۱۹، ۴۳۵). به هر حال قرینه‌ای در کتاب نعیم بن حماد برای تمییز این دو وجود ندارد و از این رو سند مزبور قابل اعتماد نیست.

در سند دوم، یحیی بن الیمان و هارون بن هلال حضور دارند. فرد اول از سوی بسیاری جرح شده (نک: ابن سعد، بی تا: ج ۶، ۳۹۱؛ نسائی، ۱۴۰۶: ۲۴۹؛ ابن عدی، بی تا: ج ۷، ۲۳۵؛ احمد بن حنبل و یحیی بن معین به نقل از عسقلانی، ۱۴۰۴: ج ۱۱، ۲۶۷)، اگر چه برخی نیز او را توثیق کرده‌اند (ابن حبان، ۱۳۹۳: ج ۹، ۲۵۵ البته با تعبیر ربا اخطأ؛ علی بن عبد الله المدینی به نقل از خطیب بغدادی، بی تا: ج ۱۴، ۱۲۷) با تعبیر صدوق و کان قد أفلح فتغیر حفظه). هارون بن هلال نیز مجهول الحال بوده و راهی برای توثیق او نیست.

سند های سوم و پنجم گرفتار ارسال بوده و اعتباری ندارند. در سند چهارم، ولید بن مسلم، رشدین بن سعد، عبدالله بن لهیعة و ابوزرعه واقع شده‌اند که از احوال آنان - به جز ابوزرعه - در منقولات از نعیم بن حماد از علی علیه‌السلام گفت و گو کردیم. این سند نیز به سبب اعتبار نداشتن ابن لهیعة قابل اعتماد نیست.

بخش کوچکی از روایات در جلد پنجم این کتاب قرار گرفته است. البته روایات تفسیری امام باقر علیه السلام در حوزه مهدویت در مجلدی مستقل و در کنار سایر روایات تفسیر ائمه اطهار علیهم السلام گردآوری شده است.

محورهای بحث در سخنان امام باقر علیه السلام

۱. تولد، نام و نسب، ویژگی‌ها

امام باقر علیه السلام در چند روایت از مخفی بودن ولادت امام مهدی علیه السلام سخن گفته (۳۳۷ - ۳۴۰) و در تعدادی از روایات به توصیف ظاهری امام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند (۳۵۱ - ۳۵۵). در روایات امام باقر علیه السلام کمتر به نام مهدی علیه السلام اشاره شده^۱ و حتی در مواردی، اجتناب امام از ذکر نام ایشان مشهود است (۳۴۱ و ۳۵۱).

در یک روایت از درج امام و عملکرد او در پیمان و میثاقی خبر داده که از همگان گرفته شده است؛ میثاق مندرج در آیه ۱۷۲ سوره اعراف (۳۷۷). در روایتی دیگر نیز به ویژگی مشهور مادر امام مهدی علیه السلام اشاره شده است: ابن سیده الإمام فرزندان سرور کنیزان (۳۵۷).

تأکید بر مخفی بودن ولادت مهدی علیه السلام دو اثر در شیعه داشته است؛ اول، آمادگی برای چنین شرایطی و دور ماندن از شک و تردید؛ دوم، در اختیار گذاردن علامتی برای تشخیص درست تا جایی که مدعیان حتی در ادعای مهدویت موسی و اسماعیل - فرزندان امام صادق علیه السلام - نتوانستند موفقیت چندانی به دست آورند.

توصیف ظاهری مهدی علیه السلام و خبر دادن از ویژگی مادر او، در خود تأکیدی بر قطعیت موعود و همچنین احاطه امام باقر علیه السلام دارد و جایگاه او را بر مخاطب معلوم می‌کند. این توصیفات می‌تواند علامتی را نیز در اختیار مخاطبان و آیندگان بگذارد.

روایت به فرار گرفتن مهدی علیه السلام در مضمون میثاق توحید و ربوبیت، و درج امامت در مضمون توحید اشاره دارد و این که ادامه توحید و حاکمیت پروردگار، پذیرش امامتی است که روشنگر حکم پروردگار در تمامی حادثه‌هاست.

۲. غیبت

توجه به حکمت غیبت در روایات بسیاری دیده می‌شود. در این روایات از ترس از کشته شدن (۳۴۶)، بیعت نکردن با گردن‌کشان زمانه (۳۴۸)، تحول در روحیه حاکم بر

۱. «اشمه اشمی؛ نامش نام من است». (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۱)

جامعه^۱ (۳۹۹ - ۴۰۲)، غربال شدن (۳۱۹ - ۳۲۱) و همچنین نیاز به طی شدن دوره‌هایی در جامعه انسانی و حصول برخی تغییرات (۳۱۹ - ۳۲۱، ۳۹۹ - ۴۰۲ و...) به عنوان دلایل غیبت نام برده شده است. همچنین در قالب بیان آثار غیبت نیز به نکاتی اشاره شده (۳۴۸ - ۳۵۰) که می‌توان از آن به عنوان بخشی از حکمت‌های غیبت یاد کرد.

امام در این سخنان از یک سو تداوم امامت آشکارا ناممکن و از سوی دیگر غربال شدن شیعیان و حصول نوعی بلوغ اجتماعی را لازمه قیام و ظهور امام دانسته است.

این بیانات، عقلانیت غیبت را روشن می‌کند و اشاره به حرکت‌هایی دارد که برای رسیدن به ظهور و قیام باید شکل گیرد. توضیح وجهه عقلانی غیبت، شبهه‌ها را می‌زداید و افق پیش روی فرد و جامعه شیعه را روشن می‌کند. این بخش از سخنان حضرت باقر^{علیه السلام} به نکات ظریفی نیز اشاره دارد که باید در بحثی مستقل به آن پرداخت.

انحراف دیگری که در این کلمات مورد توجه خاص قرار گرفته، بحث تعیین وقت برای ظهور است. در این روایات، هر گونه وقت‌گذاری به صراحت باطل به شمار آمده و گوینده چنین سخنی تکذیب شده است (۳۹۳ به بعد). فراهم آمدن شرایط ظهور حجت خدا وابسته به پایمردی مؤمنان و تحول در فضای فکری مردم است و برای چنین اموری نمی‌توان وقت تعیین کرد.

۱. در کافی (ج ۸، ص ۳۶۲) گفت‌وگویی میان حمران و امام باقر^{علیه السلام} نقل شده است. در این گفت‌وگو، امام در پاسخ به سؤال حمران از زمان ظهور، برای او داستان عالمی را می‌گوید که فرزندش از او نیاموخته، اما همسایه از او بهره می‌گیرد. در بستر مرگ، عالم به فرزند توصیه می‌کند به هنگام نیاز، به سراغ همسایه جویای علم برود. پس از مرگ عالم، پادشاه خوابی می‌بیند و برای تعبیر آن از عالم سراغ می‌گیرد و هنگامی که از مرگ عالم آگاه می‌شود، فرزند او را به حضور می‌طلبد. جوان حیران و هراسان از این دعوت به سراغ همسایه می‌رود، اما با این شرط او مواجه می‌شود که اگر پادشاه پادشاهی به او داد، همسایه نیز در آن سهیم باشد. با پذیرش شرط، همسایه از خواب پادشاه خبر داده و به او می‌آموزد که در پاسخ سؤال پادشاه از این‌که این زمان، کدام زمانه است، بگوید: زمانه گرگ. جوان با آموخته‌هایش حضوری موفق در نزد پادشاه داشته و به پادشاه می‌رسد، اما به وعده با همسایه وفا نمی‌کند. خواب دوباره پادشاه، به احضار جوان و التماس و تعهد دوباره او به همسایه می‌انجامد و همسایه این بار به او می‌آموزد که در پاسخ پادشاه بگوید: این زمان، زمانه قوچ است. جوان پس از گرفتن جایزه به تردید افتاده و باز نیز بی‌وفایی پیشه می‌کند. پادشاه باز خواب می‌بیند و جوان، پشیمان از بی‌وفایی‌ها، اما ناگزیر از پاسخ پادشاه، باز به محضر همسایه شتافته و ملتزمانه کمک می‌خواهد و بر تقسیم جایزه تعهد می‌کند. همسایه به او می‌آموزد که این بار در پاسخ سلطان بگوید: زمان، زمانه میزان است. جوان با توفیق در نزد سلطان جایزه را به نزد همسایه آورده و از او می‌خواهد تا این بار او اختیاردار تقسیم باشد. همسایه سهمی برای خود نمی‌خواهد، اما برای جوان مروری بر گذشته دارد که بار اول، زمانه گرگ بود و تو نیز از گرگان، و نوبت دوم زمانه قوچ بود که قصد می‌کند و انجام نمی‌دهد و تو نیز از قوچ‌ها، اما اکنون زمانه میزان است و تو نیز آماده وفا.

داستان امام باقر^{علیه السلام} به لزوم تحول زمانه اشاره دارد؛ تحولی که با پختگی اجتماعی و تجربه راه‌های دیگر حاصل خواهد شد. آن‌ها که در زمانه حضور از پدران امت (حجت‌های خدا) بهره نبرند، باید دوره‌های گرگ‌صفتی و تردید و بی‌عملی را بچشند تا ارزش وفا و اعتدال را حس کنند و آماده همراهی با حجت‌های خدا شوند.

در برخی روایات معتبر، از سال هفتاد به عنوان موعدی خبر داده شده که خداوند برای زمان حکومت ائمه علیهم السلام تعیین کرده بود، اما با کشته شدن امام حسین علیه السلام پروردگار بر اهل زمین غضب کرد و آن را تا سال صد و چهل به تأخیر انداخت. این موعد نیز به سبب کشف اسرار ائمه از سوی یاران ایشان منتفی شد و خداوند پس از آن در نزد ائمه علیهم السلام زمانی را برای حکومت تعیین نکرد.

این سخن را با مروری بر تاریخ ائمه نیز می توان تأیید کرد؛ زیرا حرکت اجتماعی شیعه پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از وقفه ای که با تسلط اولیه بنی امیه حاصل شد، روندی صعودی داشت و تأمل در شرایط اجتماعی جامعه شیعه نشان می دهد که تداوم حرکت حسینی می توانست با داشتن مهلتی بیشتر برای رشد به قیام بینجامد^۱ که با کوتاهی و بی مهری یاران و خشونت دشمنان سرانجامی نیافت.

پس از امام حسین علیه السلام، امام سجاد علیه السلام آغازگر حرکتی تازه بود که در طول ده ها سال به گستردگی و وسعتی خاص رسید (کشی، ۱۴۰۹: ۱۲۳).^۲ این حرکت با فترت و زوال بنی امیه فرصتی استثنایی یافت، اما سستی یاران امام در پایبندی بر توصیه اکید آن حضرت بر تقیه، موجب شد حرکت شیعی گرفتار محدودیت های حاکمان و طمع ورزی دوستان شده و راه بر تشکیل حکومت ولایی بسته شود. شرایط تازه دیگر با تعیین زمانی برای قیام همراه نبود و همه چیز موقوف به پایداری مؤمنان و تغییر ذهنیت مردم شد.

این منطق است که روایات دیگر حضرت باقر علیه السلام درباره بی فایده گی قیام های پیش از ظهور را توضیح می دهد. امام به برخی یاران خویش فرمان خانه نشینی و همراهی نکردن با کسانی را می دهد که به قیام مسلحانه علیه حکومت برمی خیزند. امام نه تنها این تحرکات را بی فایده می داند،^۳ بلکه از بی پایگی و بی هدفی افرادی از خاندان خبر می دهد که اقدام به قیام می کنند.^۴

منع از همراهی با قیام های بی سرانجام همراه با تأکید بسیار بر انتظار فرج و نشان دادن

۱. از علی علیه السلام روایاتی نقل شده که بر این مطلب دلالت دارد. (راوندی، ۱۴۰۹: ج ۱، ۱۷۸؛ همچنین صدر حدیث کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۶۸)

۲. از این نکته در نوارهای «تاریخ اسلام» به تفصیل سخن گفته شده است.

۳. لَيْسَ مِمَّا أَهْلَ الْبَيْتِ أَحَدٌ يَدْفَعُ ضَيْمًا وَلَا يَدْعُو إِلَى حَقِّ إِلَّا صَرَغَتْهُ الْبَيْلَةُ الْغَيْبِيَّةُ؛ کسی از ما خاندان نیست که ستمی را دفع کند یا به حقی فراخواند، مگر این که گرفتاری دامنگیرش شود. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۰۱)

۴. وَأَنْ تَلْزَمَ بَيْتَكَ وَتَغْدَقَ فِي دَهْمَاءِ هَؤُلَاءِ النَّاسِ وَإِيَّاكَ وَالْخَوَارِجَ مِمَّا فَاتَهُمْ لَيْسُوا عَلَى شَيْءٍ وَلَا إِلَى شَيْءٍ؛ و نیز به این که خانه نشین باشی و در گردهمایی این مردم شرکت نکنی، و از آنان که از ما خاندان خروج می کنند دور باش که آنان چیزی به دست ندارند و به چیزی هم نایل نمی شوند. (همو: ۱۹۴)

رفتارهای درست در عصر غیبت است (۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۲۸ - ۳۳۱، ۳۱۶، ۳۲۶ و ۳۲۷). امام باقر علیه السلام تصویری عمیق از مفهوم انتظار فرج می‌نمایاند که در آن انتظار، بخشی از دین است، نه صرف حالتی در روح و روان مؤمن. انتظار به مثابه آمادگی و آماده‌سازی شرایط برای ظهور، مهم‌ترین عمل در عصر غیبت به شمار می‌رود؛ عملی که خود فرجی است برای مؤمن در رسیدن به هدف و سطحی متفاوت در زندگی که خود از هر پیروزی و فرجی مهم‌تر است.

آموزش این نکته که اگر انتظار فرج به معنای نارضایتی از شرایط سخت و ابتلائات عصر غیبت باشد، نوعی دنیاطلبی را در خود دارد و اگر مؤمن خود را در چنین شرایطی متضرر احساس می‌کند، در حقیقت نقش خویش در این دنیا و اهمیت ابتلا و غربال شدن‌ها (طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۹؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۱۳؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۷۰) را نیافته که اگر کسی با دوری از محضر معصوم بتواند فشارهای فکری، روانی و اجتماعی را تحمل کرده، به آمادگی و آماده‌سازی ادامه دهد، برتر از کسانی است که محضر امام را درک می‌کنند و در رکاب او می‌جنگند.

یکی از شیوه‌های بیان معارف مهدوی، اشاره به سنت‌هایی است که هم‌سان با پیامبران الهی در حق امام مهدی علیه السلام نیز جریان یافته است (۳۵۷ و ۳۵۹ - ۳۶۳) که از ظرافت‌های این شیوه، در مقاله پیشین سخن گفته شد (نک: مشرق موعود، ش ۲۷: ۵-۲۵). امام باقر علیه السلام در چند روایت به سنت‌هایی اشاره دارد که هم‌سان با پیامبرانی چون موسی، عیسی، یوسف، یونس علیهم السلام و محمد صلی الله علیه و آله و سلم در حق امام مهدی علیه السلام نیز جاری شده است (برای مطالعه کامل‌ترین بیان در این باره، نک: صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۷).

امام باقر علیه السلام برخی نکته‌های عصر غیبت را همانند سایر معصومین علیهم السلام تکرار می‌کند: اصلاح امر مهدی علیه السلام در یک شب (۳۵۷ و ۴۴۶) و همچنین شهادت بر امامت آن حضرت، توسل به او و دعای برای او (۱۹ - ۲۴) که پیش‌تر از آثار این بیانات گفتیم.^۱

۳. عصر نزدیک به ظهور

در کتب روایی شیعه و اهل سنت روایات بسیاری می‌توان یافت که از اوضاع روزهای آینده خبر می‌دهند؛ روایاتی که از آن‌ها به روایات ملاحم و فتن تعبیر شده و مؤلفان بسیاری به

۱. شیخ طوسی در الغیة (ص ۱۶۲) روایتی درباره محل سکونت امام در عصر غیبت و تعداد همراهان او آورده است که با سندی مشابه در کافی (ج ۱، ص ۳۴۰) و الغیة نعمانی (ص ۱۸۸) از امام صادق علیه السلام نقل شده است. قرائنی اتحاد دو روایت را تقویت کرده و اشتهاار سند اول و هم‌سانی نقل نعمانی و کلینی و همچنین وجود ضعف در متن سخن شیخ طوسی می‌تواند دلیلی بر رجحان سند کلینی و نعمانی تلقی شده و روایت در زمره روایات امام صادق علیه السلام قرار گیرد.

تصنیف پیرامون آن‌ها پرداخته‌اند.

بخش بزرگی از این روایات وضعیت زمانی مشخصی نسبت به قیام مهدی علیه السلام ندارند، اما بخشی دیگر از عصری خبر می‌دهند که به قیام مهدی علیه السلام می‌انجامد. روایات اخیر، بخش مهمی از آموزه‌های مهدوی را تشکیل می‌دهد.

این روایات در حقیقت گزارشی از وقایعی است که پیش از ظهور حجت خدا رخ خواهند داد؛ وقایعی که با رخ دادن آن‌ها می‌توان ظهور امام مهدی علیه السلام را توقع داشت و علایم ظهور به شمار می‌روند.

از بیان علایم ظهور توسط ائمه علیهم السلام هم مصون‌سازی مسلمانان نسبت به جریان‌های انحرافی حاصل می‌گردد و هم احاطه و جایگاه امامان شیعه گوشزد می‌شود. این علایم گاه در آسمان و زمین و خارج از فضای اجتماعی، و گاه حادثه‌هایی اجتماعی هستند. پرتکرارترین علامت‌های دسته اول در منقولات حضرت باقر علیه السلام ندای آسمانی است؛ ندایی که مهدی علیه السلام به همگان معرفی می‌شود و آغاز قیام او را اعلام می‌کند و برای هیچ کس تردیدی باقی نمی‌گذارد (۳۱۷، ۳۶۲، ۳۶۷، ۳۸۲، ۴۲۷، ۴۲۹-۴۳۱ و ۴۳۳).

این بیانات افزون بر ارائه علامتی مطمئن و حتمی برای ظهور، راه را بر مدعیان مهدویت می‌بندد؛ زیرا ساختن صیحه‌ای آسمانی که در گوش همه نشست و برای همگان مفهوم باشد، حتی امروزه نیز خارج از اختیار آدمی است.

داعیان عباسی در دوره امام باقر علیه السلام کار خود را آغاز کردند و سوء استفاده از مفاهیم مهدوی، از جمله آموزه‌هایی است که در تبلیغات عباسیان مورد توجه خاص بود. استفاده از برخی القاب مهدی علیه السلام مانند سفاح، منصور و مهدی برای سلاطین عباسی حکایت از این توجه دارد. ارائه علایمی تقلید و جعل نشدنی می‌تواند دست مدعیان را در فریبکاری ببندد و شیعیان را با نشانه‌هایی همراه کند و تشخیص حق و باطل را سهل نماید.

در منقولات امام باقر علیه السلام از میان علایم اجتماعی، خروج سفیانی بسیار مورد توجه است. نام، مشخصات ظاهری (۴۱۸)، نقطه آغاز حرکت (۳۶۲)، درگیری‌های پیش از آن (۴۱۶، ۴۰۵، ۳۱۵، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۹۰)، مدت حکومت (۴۱۹) و همچنین حوادثی توصیف شده است که برای او و سپاهش رخ خواهد داد (۴۲۲). در این کلمات، امام باقر علیه السلام بر حتمیت قیام سفیانی تأکید شده (۴۲۳) و خروج او را در سال قیام قائم (۴۱۷) و پیش از حدوث آن گفته است (۳۸۴ و ۴۱۳).

واژه «سفیانی» برگرفته از کنیه ابوسفیان - بزرگ بنی امیه - است و از انتساب دشمن بزرگ

مهدی علیه السلام به این خاندان خبر می دهد. این واژه در عصری که حکومت در اختیار آل امیه است، به نوعی مربوط کردن جریان شیطانی سفیانی به حکومتی است که بر تخت حکومت مسلمین نشسته است. توجه خاص امام باقر علیه السلام به سفیانی و داستان او می تواند تأکیدی بر تقابل خاندان و جریان اموی با اسلام، پیامبر و حرکت او باشد.

برخی دیگر از علایم ظهور مانند قتل نفس زکیه (۴۴۷)، اختلاف میان فرزندان عباس، خروج یمانی و همچنین برخی علامات نجومی (۳۷۹ و ۳۸۹) در منقولات از امام باقر علیه السلام وارد شده اند (۴۲۵، ۴۴۷، ۴۰۵ و ۴۰۶) (برای مطالعه برخی علایم دیگر، نک: نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۶۲ به نقل از امام باقر علیه السلام و نیز مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۸: ۴۰۵، ۳۱۵، ۳۹۰، ۳۴۵، ۳۴۶ و ۳۶۲). اما در روایات به جای مانده از حضرت باقر علیه السلام خبر چندانی از دجال دیده نمی شود و تنها در یک نقل به محل خروج دجال اشاره شده است (ج ۵، ۵).

در منقولات امام باقر علیه السلام از ظهور پرچم های سیاه (نشانه عباسیان) در حمایت از مهدی علیه السلام خبر داده شده است (۴۰۹ - ۴۱۱) که پیش تر از شبهه اعتبار این روایات و خدشه در منبع آن، یعنی کتاب فتن ابن حماد سخن گفته شد.

۴. ظهور و وقایع هم زمان با آن

توصیف هنگامه ظهور، مضمون بخشی از روایات امام باقر علیه السلام است. خروج قائم در روز عاشورا رخ خواهد داد (۴۵۱ و ۴۵۳)^۱ و یارانی به تعداد سربازان رسول خدا صلی الله علیه و آله در بدر خواهد داشت که از مناطق مختلف دنیا گرد او فراهم می آیند (۴۴۵ و ۴۴۹).

آری، او آغاز دوباره بدر اسلام و منتقم عاشوراست و هر کس می تواند با انتظار مصلحانه این امید را در دل بپروراند که در محضراو و در رکابش حاضر شود و حجاب زمان و مکان مانع از حضور و همراهی نخواهد شد. این سپاه، همان سپاه بدر محمد صلی الله علیه و آله است که بازگشته و آن چه ناتمام مانده بود را تمام می کند.

در مکه خطبه خوانده، حرکت خود را آغاز می کند؛ پرچم، سلاح، کلاه خود و سپر رسول خدا صلی الله علیه و آله را به همراه دارد و پیمان نامه ای از جانب او. کنار کعبه، میان رکن و مقام با او بیعت

۱. این سخن با اسناد مختلفی از ابوبصیر نقل شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۸۲؛ مفید، ۱۴۱۳-ب: ۳۸۹؛ صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۶۵۳-۶۵۴) و مشابه آن از کثیرالنوء (طوسی، ۱۴۰۷: ج ۴، ۳۰۰) و به نقل از علی بن مهزیار نیز وارد شده است (نک: صدوق، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۷۲). در نقل هایی از حادثه های میمونی خبر داده شده که در این روز رخ داده و توجیهی برای دستور به روزه گرفتن در روز عاشوراست. بی اعتباری این روایات و صدور آن به سبب تقیه در بحث از روزه عاشورا روشن است (نک: اشتهازدی، ۱۴۱۷: ج ۲۱، ۳۶۲) اما نقل علی بن مهزیار از این مطالب خالی است و به همین دلیل، خدشه در مدلول آن (وقوع قیام در روز عاشورا) بی جهت خواهد بود.

می‌شود (۳۶۴ - ۳۶۷) و با ندای آسمانی و معرفی او با نام و نام پدر، جای شبهه برای کسی باقی نمی‌ماند (۳۶۷ و ...). او عصا و سنگ موسی (۳۶۹ و ۳۷۳) را به همراه دارد و سنت‌هایی از انبیا در حق او نیز جاری است (۳۵۹ - ۳۶۳).

او با نام رسول خدا و با همان پرچم، سیره و سلاح او بازگشته است. او ادامه انبیاست، و با ابزارها و سنت‌های آنان همراه است. در تأیید او آسمان به زمین متصل شده و جایی برای شبهه و تردید باقی نمی‌ماند. آن‌که در برابر او می‌ایستند، از حجت بالغه الهی عبور کرده و در برابر آن ایستاده است.

عیسی مسیح علیه السلام در زمان او به زمین بازمی‌گردد. عیسی علیه السلام در رکاب مهدی علیه السلام است و در نماز به او اقتدا می‌کند (۴۹۹ و ۵۰۰). در کافی از امام باقر علیه السلام نقلی وارد شده که در آن از همراهی الیاس پیامبر با مهدی علیه السلام خبر داده است (۴۳۹ - ۴۴۳).

همراهی عیسی علیه السلام می‌تواند به یک دست شدن دو دین بزرگ ابراهیمی اشاره داشته باشد و به این‌که این جنگ میان صاحبان ادیان و مذاهب نیست و حق محض در برابر باطل محض صف خواهد کشید.

امام باقر علیه السلام در برخی روایات از اوصاف یاران قائم گفته است؛ از شجاعت فوق‌العاده آنان (۴۳۷)، از برادری و رفاقتشان (۴۳۵) و از مطیع بودن آسمان و زمین و اشتیاقشان برایشان (۴۳۴). یاران قائم همگی در قید حیات نیستند و بسیاری از آنان به دنیا رجعت کرده و در رکاب امام زمان علیه السلام حاضر می‌شوند (۱۵ و ۱۶).

تصویر یاران قائم به مخاطبان شرابی را گوشزد می‌کند که با تحقق آن می‌توان به ظهور قائم امید بست. تا این استوانه‌ها بزرگ نباشند، امکانی برای حکومت مهدوی نیست و این بار بزرگ بر شانه‌های ناتوان جای نمی‌گیرد. مخاطب با دیدن فاصله خود با این تصویر زیبا، هم راه را می‌بیند و هم دلیل غیبت را می‌یابد و همچنین شوق حرکت را احساس می‌کند.

در نقلی از جابر، امام باقر علیه السلام شیوه سلام گفتن بر امام مهدی علیه السلام به هنگام رویت او را به شیعیان آموخته که عبارت آشنایی از زیارات جامعه است (ج ۵، ۱۷ و ۱۸). سلام بر او صدها سال پیش از تولدش و سلام بر او که توفیقی برای دیدارش نداریم، او را در دل و خیال ما حاضر کرده و با کلماتی زیبا بذر شناخت و احساس را در مخاطب می‌نشانند.

۵. جنگ‌ها تا شکل‌گیری حکومت جهانی

شکل‌گیری حکومت جهانی مهدی علیه السلام با موانعی روبه‌روست که جز با جنگ کنارزده نمی‌شود. یاران شجاع و هم‌دل قائم علیه السلام که از آسمان و زمین حمایت می‌شوند، در خدمت

اویند. در روایات، از مسیر حرکت قائم (۴۵۵ و ۴۶۹)، رفتن به سوی قدس (۴۹۱ و ۴۹۲)، درگیری‌ها و جنگ‌های او و همچنین پیروزی‌هایی که در انتظار اوست خبر داده شده است (۳۷۸ و ۴۸۱)؛ پیروزی‌هایی که با حمایت همان فرشتگان به دست می‌آید که در جنگ بدر مدرسان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند (۴۳۴).

روایات امام باقر علیه السلام سیره قائم علیه السلام را همانند سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله دانسته^۱، اما در همین روایات چند نکته دیده می‌شود که به نظر با سخن فوق هماهنگ نیست:

۱. برخی روایات از برخوردهای شدید و متفاوت امام مهدی علیه السلام خبر می‌دهد (۳۸۴ و ۴۷۳ - ۴۸۰). حتی در روایتی زراره از امام باقر علیه السلام صراحتاً پرسیده است: «أَيَسِيرُ بِسِيرَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟» و امام در جواب فرموده: «هَيَّاهَاتِ هَيَّاهَاتِ يَا زُرَّارَةُ! مَا يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۳۶).

۲. در برخی روایات امام باقر علیه السلام از تجدید اسلام توسط امام مهدی علیه السلام و دعوت او به سنت و امری جدید خبر داده شده است (۳۱۷، ۳۸۴، ۵۰۳ - ۵۰۶)

۳. روایتی نیز از امام باقر علیه السلام نقل شده که سیره قائم علیه السلام در قضاوت را گاه هم‌سان با پیامبر صلی الله علیه و آله و گاه متفاوت با او معرفی کرده است (۴۸۳).

با دقت در روایات فوق، می‌توان ناهماهنگی ظاهری را برطرف کرد؛ زیرا مراد از تفاوت سیره امام با رسول خدا صلی الله علیه و آله در برخورد سختی است که او از آغاز با دشمنان خدا خواهد داشت. اما اصول حاکم بر رفتار امام نیز همان است که رسول صلی الله علیه و آله به همه آموخته است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا به بیان دعوت و اتمام حجت پرداخت و در این راه جز به ملاحظت و حوصله راه نپیمود، اما آن‌جا که چیزی جز عناد و دشمنی باقی نماند، او به شکستن توطئه‌ها اقدام کرد.^۲ برخوردهای تند امام مهدی علیه السلام با کسانی است که جز عناد ندارند و جز زبان شمشیر نمی‌فهمند. مروری بر شخصیت سفیانی و دجال این ویژگی در دشمنان امام را نشان می‌دهد.

دعوت با ندایی آسمانی و علایمی آغاز می‌شود که حجت را بر همگان تام و تمام می‌کند. روایات بحث مهدویت، امام را دفع‌کننده شر سفیانی و دجال می‌داند، نه آغازگر جنگ با آنان.

روایات دعوت به اسلامی جدید از نکته مخالف با مسلمات قرآنی و روایی سخن نمی‌گوید. دعوت به سنت و اسلام جدید، دعوت به امری متفاوت با سنت و اسلامی است که مردم به آن خو کرده‌اند؛ اسلام و سنتی که گرد و غبار کج‌فهمی و دست‌های دسیسه بر آن آسیب‌ها زده

۱. أَمَّا سُنَّتُهُ مِنْ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَيَهْتَدِي بِهَدَاهُ وَ يَسِيرُ بِسِيرَتِهِ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۵۱)

۲. امام صادق علیه السلام در کلامی مفصل از این روند سخن گفته است. (نک: کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۰)

است (برای تفصیل این مطلب نک: کشی، ۱۴۰۹: ۱۳۸، روایتی طولانی از امام صادق علیه السلام). آری، به نظر می‌رسد در نظام قضایی امام مهدی علیه السلام بر اساس واقع حکم خواهد شد و به امارات و ادله احراز، اکتفا نخواهد گردید و این تمایزی میان نظام قضایی حکومت موعود با نظام قضایی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرمؤمنان علیه السلام است.

در روایتی از حضرت باقر علیه السلام به شهر کوفه به عنوان محل حضور یا سکونت امام مهدی علیه السلام پس از قیام اشاراتی شده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۰). البته طبیعی است که محل سکونت امام مهدی علیه السلام در عصر غیبت مشخص نشده و تنها برخی روایات به محل‌های گوناگونی به عنوان اماکن سکونت یا حضور امام اشاره دارند.

۶. حکومت حجت خدا

این وعده مکرر رسول صلی الله علیه و آله و سلم و جانشینان اوست که مهدی علیه السلام دنیای لبریز از ظلم و بیداد را به دنیایی سرشار از عدل و داد بدل خواهد کرد (۵۲۱). حضرت باقر علیه السلام از عدل او (۴۸۷، ۵۱۳ و ۵۱۴)، تکامل عقل‌ها در عصر او (۵۱۵ و ۵۱۶) و از بخشش و عطای او (۵۰۹ - ۵۱۱) خبر داده و حکومت با عظمتی (۳۷۱) را ترسیم می‌کند که بر تمام عالم سیطره داشته (۵۰۱) و حتی قوای طبیعی نیز مسخر اویند (۵۱۷ و ۵۱۸).

او به حکومت و راهی دعوت می‌کند که برای مردم تازگی خاصی دارد و از اسلامی سخن می‌گوید که با درک دیگران از آن متفاوت است (۳۱۷، ۳۸۴ و ۵۰۳ - ۵۰۶).

این تصویرها مخاطبان را با حکومت معصوم آشنا می‌کنند و نصاب حکومت در نگاه شیعه را آموزش می‌دهند. اگر همت کنیم و زمینه‌ها را فراهم سازیم، ناچار از سعی و خطاهای مکرر و تحمل جهل و جور یکدیگر نیستیم و می‌توانیم به چنین اوجی دست بیابیم. این نگاه است که برای عدالت‌ورزی‌های کوچک امثال عمر بن عبدالعزیز حساسی باز نمی‌کند که در چشم شیعه حکومت حقه بسیار فراتر از جلوه‌های کوچکی از عدالت است که گاه در حق یکدیگر روا داشته‌ایم.

رجعت معصومین علیهم السلام از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، امام علی و امام حسین علیهما السلام یکی از نکاتی است که در روایات امام باقر علیه السلام به آن پرداخته شده است (ج ۵، ۷ - ۱۴). در میان این منقولات، روایت عمرو بن ابی المقدم از جابر که در دو کتاب تفسیر عیاشی و اختصاص مفید وارد شده، مضمون غریب‌تری دارد (ج ۵، ۹). روایت از ۱۹ سال حکومت قائم، پنجاه سال هرج و مرج پس از وفات او و سپس بازگشت امام حسین علیه السلام به دنیا و مطالبه خون خود و اصحابش خبر می‌دهد و از خون‌ریزی وسیع آن حضرت که بدگمانی مردم و قیام عمومی علیه ایشان را

به دنبال دارد. امام حسین علیه السلام به حرم خدا پناه می برد و در فشار شدید می میرد. پس از مرگ حسین علیه السلام، علی علیه السلام خشمگین از آن چه با حسین علیه السلام کرده اند به دنیا بازگشته و تمام دشمنان اهل بیت علیهم السلام را می کشد و بر تمام زمین حاکم می شود. حکومت او سیصد و نود سال به طول خواهد انجامید.

روایت عمرو بن ابی المقدام از جابر متن های متفاوتی دارد. در نقل غیبت نعمانی هیچ سخنی از سفاح و منصور یا منتصر و از تطبیق آن بر امام علی و امام حسین علیهم السلام نیست. شیخ طوسی نیز در کتاب غیبت به خروج منتصر و سفاح اشاره کرده، ولی از دو امام علیهم السلام نامی به میان نیاورده است. با توجه به فقدان سند در کتاب تفسیر عیاشی و همچنین معلوم نبودن مؤلف کتاب اختصاص نمی توان به این دو متن اعتماد کرد.

مضامین موجود در اضافات تفسیر عیاشی و اختصاص بسیار غریب است. این که پنجاه سال پس از رحلت قائم، حسین بن علی علیه السلام باز می گردد و در چنین زمانی طالب خون خود و اصحابش می شود و این که چنان خون ریزی برپا می شود که همه مردم علیه او قیام کرده و او را تا سرحد مرگ تحت فشار می گذارند، این که امام علی علیه السلام به انتقام خون او برمی خیزد و با این که دوره ای بسیار طولانی بر زمین حاکم می شود، همگی از غرابی هستند که پذیرش آن ها دشوار است و کمتر مؤیدی نیز بر این مطالب می توان یافت.

آری، رجعت امام حسین علیه السلام در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام پیش بینی شده است (ج ۵، ۱۳) اما این روایت از حکومت بسیار طولانی آن حضرت خبر می دهد که کاملاً با روایت عیاشی و اختصاص منافات دارد. افزون بر این، این روایت نیز در کتاب مختصر بصائر الدرجات وارد شده که در مقالات گذشته از ضعف بخشی از مندرجات آن سخن گفته شد.

۷. پس از مهدی علیه السلام

جهان پس از رحلت مهدی علیه السلام چگونه خواهد بود؟

این سؤالی است که در سخنان حضرت باقر علیه السلام پاسخی به آن نمی توان یافت، مگر در روایتی کوتاه که در آن به وجود قوام و جانشینانی برای امام مهدی علیه السلام اشاره شده است (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۳۰).

در پایان، اشاره مجدد به این نکته لازم است که از امام باقر علیه السلام درباره معارف مهدوی، روایات تفسیری بسیاری به جا مانده است. در جلد هفتم کتاب معجم احادیث امام مهدی علیه السلام ۹۳ روایت تفسیری از حضرت باقر علیه السلام نقل شده که افزون بر آموزش معارف مهدوی، به ارائه مستندات قرآنی برای این آموزه ها پرداخته و شیوه های متفاوتی از استنباط و تفسیر را در اختیار

گذارده است.

نتیجه

عصر صادقین علیهم السلام فرصتی برای آموزش معارف دینی است که بخشی مهم از آن را معارف مهدوی تشکیل می‌دهد. آموزش این معارف به گونه‌ای است که روش‌های استنباط را نیز می‌آموزد، عمق تازه‌ای از معارف دینی را به مخاطبان معرفی می‌کند و همچنین شیعه را برای دشواری‌های عصر غیبت آماده می‌سازد. عصر امام باقر علیه السلام زمان آماده شدن برای تهدیدی از سوی یاران دیروز و قدرت‌طلبان امروز است که آماده‌اند با امید به منجی، برای خود پلکانی برای رسیدن به قدرت بسازند. آموزش‌های امام باقر علیه السلام به شیوه‌هایی ظریف، مخاطب را با علایمی آشنا می‌کند که منحرفان را در هر لباسی بشناسند و خود نیز گرفتار نشوند.

منابع

- ابن حبان، محمد بن حبان بن احمد، *الثقات*، تحقيق: محمد عبدالعميد خان، حيدرآباد هندا، دائرة المعارف العثمانية، ١٣٩٣ق.
- ابن سعد، ابو عبدالله محمد، *الطبقات الكبرى*، بيروت، دارصادر، بي تا.
- ابن عدى، عبدالله، *الكامل في ضعفاء الرجال*، تحقيق و مقابله: سهيل زكار و يحيى مختار غزاوى، بي جا، دارالفكر، بي تا.
- ابن قولويه، جعفر بن محمد، *كامل الزيارات*، نجف، دار المرتضوية، ١٣٥٦ش.
- اشتهاردى، على پناه، *مدارك العروة*، تهران، دار الأسوة للطباعة و النشر، ١٤١٧ق.
- اصفهاني، ابوالفرج، *مقاتل الطالبين*، قم، دارالكتاب، ١٣٨٥ق.
- برقى، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دار الكتب الاسلامية، ١٣٧١ق.
- بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، *انساب الاشراف*، تحقيق: محمد باقر محمودى، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٣٩٤ق.
- حرانى (ابن شعبه)، حسن بن على، *تحف العقول عن آل الرسول ﷺ*، قم، جامعه مدرسين، ١٤٠٤ق.
- خطيب بغدادى، احمد بن على، *تاريخ بغداد*، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
- راوندى، قطب الدين سعيد بن هبة الله، *الخرائج والجرائح*، قم، مؤسسه امام مهدى، ١٤٠٩ق.
- صدوق، محمد بن على بن بابويه، *التوحيد*، قم، انتشارات جامعه مدرسين، ١٣٩٨ق.
- _____، *كمال السدين و تمام النعمة*، تهران، انتشارات اسلاميه، ١٣٩٥ق.
- _____، *من لا يحضره الفقيه*، قم، دفتر انتشارات اسلامى، ١٤١٣ق.
- طوسى، محمد بن حسن، *تهذيب الأحكام*، تحقيق: خراسان، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
- _____، *الغيبه للحجة*، قم، دار المعارف الاسلامية، ١٤١١ق.
- عسقلانى (ابن حجر)، احمد بن على بن حجر، *تهذيب التهذيب*، بي جا، دارالفكر، ١٤٠٤ق.
- كشى، محمد بن عمر، *رجال الكشى (اختيار معرفة الرجال)*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ١٤٠٩ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، *الكافى*، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.

- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
- مروزی، نعیم بن حماد، کتاب الفتن، تحقیق: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- مزى، جمال الدين ابوالحجاج يوسف، تهذيب الكمال في أسماء الرجال، تحقيق: بشار عواد، بغداد، بی نا، ۱۴۰۶ق.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الإختصاص، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳-الف.
- _____، الإرشاد في معرفة حجج الله على العباد، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳-ب.
- مؤسسة المعارف الإسلامية، معجم احاديث الامام المهدي، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۲۸ق.
- نسائی، احمد بن علی بن شعيب، کتاب الضعفاء والمتروكين، تحقيق: محمود ابراهيم زائد، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهيم، کتاب الغيبة، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشيعة، بيروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ق.